

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره : نصر

استادضرابی ۱۳۸۰

اذا جاء نصرنا... و الفتح

عنوان بحث: « اذا »: تمام سوره مبارکه یک جمله شرطیه است

این سوره شریفه در مدینه بعد از صلح حدیبیه و قبل از فتح مکه نازل شده که چون از واقعه ی فتح مکه در آینده خبر میدهد از معجزات و پیشگوئیهای قرآن کریم است.^۱

تعبیر « اذا » یک جمله ی شرطیه می سازد که جواز تمام شدن این جمله ، آن است که در ادامه اش ، پاسخ آن بیاید . بدین ترتیب تمام سوره ی مبارکه یک جمله شرطیه است (شرط و جواب آن)

در واقع این دو جمله «اذا جاء نصرنا... و الفتح» و «یدخلون فی دین ا... افواجا» با عطف به هم یک جمله ی شرطیه می سازند با این مضمون که هنگامی که نصر و فتح آمد و مردم به دین خدا می گروند، آنگاه «فسبح بحمد...» که این آیه ی آخر پاسخ شرط است .

آیه ی دوم در مقام توضیح آیه ی اول است و جمله ی شرطیه ی مستقلی نیست و به این معناست که نصرت به این شکل ظهور می کند که مردم فوج فوج به دین خدا می گروند .

این سوره مبارکه قانون و آداب نصرت الهی را بیان می کند مبنی بر اینکه نصرت چه زمانی و در چه شرایطی می رسد ؟ و وظائف انسان در زمانی که گشایشی و نصرتی از جانب خدا مشاهده می کند ، چیست؟

یکی از موضوعات بسیار اساسی و مهم در زندگی انسان این است که بداند دلیل رو آوردن و سلب نعمتها چیست و نیز چه بکند که این نعمتها باقی باشد و از دستش نرود و جلوی صدمات و خسارتها را بگیرد .

محتوای این سوره مبارکه پاسخ به این سؤالات و نیازهای انسان است .

پی نوشت :

(۱) المیزان/ج ۲۰/ص ۸۶۲

////////////////////////////////////

اذا جاء نصرا... و الفتح

عنوان بحث: «اذا جاء» : ضرورت شرایط مناسب برای تحقق نصرت و فتح الهی

تمام سوره ی مبارکه ی «نصر» از یک جمله ی شرط و جوابش درباره ی «نصرت الهی» تشکیل شده است .

تعبیر «اذا جاء» و البته همه ی سوره به زبان واحد به ما می گوید: . برای تحقق نصرت الهی و فتح باید اوضاع و شرایطی در عالم طبیعت مهیا شود . از جمله :

الف: لازم است انسان در طول زمان ، مجاهدتهایی داشته باشد . **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أَقْدَامَكُمْ**^۱

ب: تلاشهای انسان باید در راه تحقق اوامر الهی باشد تا مشمول نصرت الهی واقع شود. وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ^۲

ج: به استناد آیه ی دوم «... یدخلون فی دین ا... افواجا» جمعی بودن حرکت الهی نیز یکی از شرایط تحقق نصرت و فتح است.

د: در درون انسان هم اجتماع لشکریان عقل در برابر جنود جهل این جنبه ی اجتماعی خودش را به صورت دیگر دارد.

پی نوشت :

۱) سوره ی محمد آیه ی ۷ و «چنانچه یاری کنید خدا را خدا هم شما را یاری میکند شما این قضیه را در عین دیدید که شما یاری کردید اسلام را و یاری کردید نهضت اسلامی را جمهوری اسلامی را و خداوند یاری کرد شما را.» صحیفه امام / ج ۱۰ / ص ۲۱۶

(۲) عنكبوت/۶۹

إذا جاء نصرًا... و الفتح

عنوان بحث: «جاء»: «نصر و فتح الهی» «آمدنی» است نه «به دست آوردنی»

از تعبیر «جاء» معلوم میشود که «نصر و فتح الهی» امری «آمدنی» است نه «به دست آوردنی» و «فراهم کردنی».

توجه به حقیقت فوق رسیدن به «حقیقت بندگی» است که انسان بداند که هرچه که دارد از جانب خداوند است حتی وقتی نتیجه ای را بدست می آورد که به ظاهر مترتب بر تلاش خودش است نباید چنین تصور کند که از خودش چیزی داشته و تواناییهای خودش باعث شده که به نتیجه مطلوبش برسد .

هر کمالی که هست از جانب خداست و همه ی موجودات فقیر مطلق بوده، کمالاتشان قائم به ذات خودشان نیست . « یا ایها الناس أنتم الفقراءُ إلى الله والله هو الغنی الحمید »^۱

خداوند آمدن نصرت و فتح را مشروط به اقدامات انسان و تلاش و سعی او قرار داده است (چنانکه در بحث «اذا» گفتیم) . بنابراین «جاء» به این معنا نیست که ما بیکار بنشینیم.

مثال: در ارتباط معلم و شاگرد آنکه نمره می دهد معلم است ولی این نمره مشروط به تلاش و سعی شاگرد است و به عبارتی می توان گفت این شاگرد است که نمره را معین می کند .

عنوان بحث : «جاء»

حقیقت «آمدن» همان «ظهور و جلوه» است که در هریک از مراتب وجود مناسب با خود همان مرتبه تحقق می یابد .

ما اگر چه اشراف به مراتب عوالم وجود نداریم ولی چون وجود انسان جامع است و از همه ی مراتب وجود در خودش بهره دارد، می توانیم صورتهای مختلف «آمدن» را در وجود خود درک کنیم.

آمدن «در عالم طبیعت انتقال از مکانی به مکانی دیگر است . و با تحقق آن حجاب بُعد مسافت یا عوامل دیگری که مانع دیدن مادی ما میشود، برداشته میشود و افراد در نزد یکدیگر حاضر و ظاهر و قابل رؤیت می شوند .

اما «آمدن» در قوای دیگر و نشئات عالی تر و لطیف تر وجودی (عوالم نفس و روح) اصلاً به معنای «جابجایی مکانی» نیست بلکه مفهوم و حقیقت «ظهور و جلوه» بیشتر نمود دارد.

ظهور و جلوه» در هریک از این قوا متناسب با آن معنا پیدا میکند. «آمدن» در هر کدام از این عرصه ها، معنا و شکلهای مختلفی پیدا می کند اما در یک حقیقت مشترکند و آن رفع حجاب هاست.

مفهوم «حرکت» نیز که در «آمدن» نهفته است در مراتب وجود قابل تطبیق است.

در عالم طبیعت تحقق حرکت با مشی مادی است که منجر به «آمدن» و ظهور مطلوبی که قبل از حرکت در دسترس نیست می شود.

در عالم نفس (خیال) تحقق حرکت با حرکت نفسانی است که صور علمی را دریافت می کند و با ظهور و بروز صورتهایی که در نزد نفس حاضر می شود «آمدن» محقق می شود.

در عالم روح و عقل تحقق حرکت با حرکت عقلانی یعنی چیدن مقدمات و نتیجه گیری از آن است که منجر به تحقق «آمدن» به معنی ظهور و آشکار شدن حقایق و مطالب برای انسان می شود

پی نوشت:

(۱) سوره ی فاطر آیه ی ۱۵

عنوان بحث : ثمره ی عملی

از کریمه ی (إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ) استفاده میکنیم که کسی از خودش چیزی ندارد و هرچه هست از ناحیه ی حق تعالی است.

هر آمدنی قرین حالت انتظار است و «جاء» متناسب با معانی مختلفی که کردیم حالت انتظار را القاء می کند .

انتظار حقیقی همان حالت منتظره ای است که خداوند به صورت فطری در وجود همه ی انسانها قرار داده است و اگر فطرت در مسیر واقعی خودش حرکت کند و دنبال کمال حقیقی باشد و مسیر رسیدن به محبوب خودش را طی بکند منتظر واقعی است.

اگر فطرت مخموره از مسیرش منحرف شده به فطرت محجوبه مبدل شود و منصرف به دنیا و ذخارف دنیا شود، حالت انتظار را از دست میدهد و به امور نقد می پردازد.

هرکدام از این قوای وجودی ما یا هرکدام از نشئات متناسب با عالم خود منتظر است.

آیا ما این انتظار واقعی را که متناسب با هریک از قوای باطنی ما است داریم یا نداریم؟ و آیا متناسب با هر قوه ای به اقتضائات این انتظار عمل می کنیم یا نه؟ کسی ممکن است که در ظاهر منتظر باشد ولی در فکر و خیال و قلب نباشد .

برای انتظار عمقی، به مراتب وجود انسان هست. مثل سرّ انسان، سرّ و سرّ انسان و انتظار با هریک از ابعاد و وجود می تواند معنا و عمق داشته باشد.

انتظار عقل یافتن معارف حقّه است و در قلبمان انتظار آن چیزهایی است که حظّ واقعی قلب است و همین طور قوای مختلف در انتظار آن چیزی هستند که کمال مخصوص آن است.

نکته : فلسفه ی انتظار حضرت صاحب الزمان (عج) نیز به همین حقایق مرتبط میشود. چون هیچ یک از موجودات مانند انسان کامل نمیتواند تصویر کاملی از

خدای سبحان بروز دهد و آنهایی که به دنبال محبوب و خدای خود میگردند میدانند که تصویر حقیقی او درآینه ی وجود انسان کامل قابل رؤیت است .

یعنی وقتی تمنای دیدار امام را میکنند به خاطر این است که یک لحظه در آئینه وجود او از خدای خودشان خبری بگیرند و دیداری در آئینه وجود او با خدای خود داشته باشند.

بدین ترتیب انتظاری که برای هریک از قوا مطرح کردیم با انتظار برای امام زمان (عج) پیوند میخورد زیرا محبوب و مطلوب همه ی مراتب هستی و وجود انسان، کمال مطلق و ذات واجب الوجود است .

اگر منتظر در ادعای انتظار خود صادق باشد باید آثار و علائم انتظار را هم داشته باشد .



اذا جاء نصرا... و الفتح

عنوان بحث : «نصر»: مفهوم، مصادیق، عوامل ظهور

نصرت» به معنای «معاونت و یاری» است.^۱

نصرت طلبیدن و یاری رساندن زمانی معنا پیدا میکند که کسی در راهی قدم بردارد و پیش رود و با مشکلاتی که پیش روی او هست پنجه در پنجه بیاندازد، آنگاه در کشاکش زحمت و تلاش و کمبود نیرو و امکانات درخواست نصرت بکند .

تحقق «نصرت» وقتی است که انسان در جهت رسیدن به مقصدی مشغول تلاش است و نیرویی به عنوان «نصرت» به نیروی او ضمیمه و اضافه می شود و انسان را با قوتی بیشتر در رسیدن به هدف پیش می برد . در جایی که انسان نشسته و از هر اقدامی دست کشیده دریافت «نصرت» غیرقابل انتظار است.

چنانکه در «جاء» گفتیم «آمدن» یا ظهور و بروز «نصرت» ممکن است همراه با وقایعی باشد که مقتضای آن عالمی است که امر «نصرت» میخواید در آن ظهور پیدا کند.

بدین ترتیب نباید مصادیق «نصرت» را در وجود مادی انسان یا نشئه ی طبیعت منحصر کنیم .

در آیه ی شریفه، «نصرالله» فاعل فعل «جاء» است و تأکیدی بر این است که «نصرت» ازجانب خداوند است و آمدنی است نه آوردنی.

اولین نکته ای که باید به آن توجه کرد این است که چه کسی چه چیزی یا چه کسی را یاری میکند ؟

آیه ی شریفه به ما می گوید: « خداوند پیامبرش را نصرت می کند» پیامبری که از خود چیزی ندارد بلکه پیام آور سخنان الهی است و مقاصد و اهداف الهی را دنبال می کند

یعنی همیشه دریافت نصرت و یاری در شرایطی مورد انتظار است که سنخیتی بین یاری کننده و یاری شونده وجود داشته باشد .

نصرالله» به ما می گوید : نصرت در واقع یک امر ارزشی است و به مسائل الهی و معنوی مربوط میشود نه امورظاهری و جغرافیایی .

بنابراین کرامات انسانی، فضائل اخلاقی و امور الهی مورد نصرت الهی واقع می شوند. چه زمانی نصرت الهی فرا می رسد آن وقتی که انسان بتواند به یک ارزش الهی دسترسی پیدا بکند.^۲

مفاهیمی مثل نصر و فتح که با توجه به جنبه های ارزشی آن مطرح می شود از کمالات وجودی قلمداد می شوند .

در عالم هستی جایی از وجود و کمال وجود خالی نیست. به استناد «هو معکم اینما کنتم» نصر الهی از کسی و چیزی، فاصله مکانی ندارد و منظور از آمدن نصر «همان ظاهر شدن و به ظهور رسیدن است».

انسان در کنار بی‌نهایتی از کمالات وجود و سرمایه‌هایی از هستی و حیات قرار دارد و فاصله‌ای بین او و این کمالات نیست اما در حجاب و غفلت است.

برای اصل حقیقت وجود حجابی نیست بلکه این جلوه است که محدود است و مراد از حجاب هم عدم بهره‌مندی از این کمالات است.

ظهور نصرت الهی در عوالم هستی و مراتب وجود انسان می‌تواند مصادیق متعدد داشته باشد. و در هر عالمی همراه با وقایعی متناسب با همان مرتبه است.

این سوره‌ی شریفه از یک نظر به ظهور نصرت الهی در عالم طبیعت اشاره دارد که باید شرایطی مهیا میشد و مسلمین جمع شده به سمت مکه حرکت می‌کردند تا نهایتاً به این نصرت می‌رسیدند.

نصرت الهی می‌تواند در روح و قلب و نیز در سایر شئون زندگی ما متناسب با همان شأن رخ دهد.

مثلاً در روح بصورت دریافتهایی ظهور می‌کند که روح را حیات و قوت میبخشد و نیز در قوای دیگر وجود.

بنابراین باید انتظار نصر و فتح الهی را در قوای وجودمان داشته باشیم و خداوند در کانون دل ما جا پیدا بکند چنانکه قوای وجود ما اعم از ظاهری و باطنی تفسیری از او باشد.

ارزشی بودن «نصرالله» آن را مشروط به تلاش و اختیار انسان میکند زیرا اگر اختیار و تلاش در دریافت نصرت نقشی نداشته باشد دیگر «نصرت» ارزشی محسوب نمی‌شود.

از اینرو نباید تصور کرد که می توان اندکی از تلاش کم کرد ولی از نصرت الهی بهره برد.

نصرت» در ظرف حرکت های اختیاری ، انتخاب و طلب انسان قرار داده می شود وگر نه ارزش نیست . یک حرکت هر چقدر خوب باشد ولی انسان هیچ نقشی در آن نداشته باشد ارزش نیست.

بنابراین هر کس هر چه قدر نصرتی بیشتر و فتحی عظیم تر می طلبد باید ظرف طلب خود را گشاده تر بگیرد و از خود تلاشی بزرگتر نشان دهد.

توجه : نمی خواهیم بگوئیم ظرف اختیار انسان علت مظلوف یعنی نصرت الهی است بلکه خداوند وعده کرده است که اگر ظرف تلاش و طلب انسان آماده باشد، آن مانده و فتح و نصرت را در آن قرار می دهد .

اگر از نعمتی به درستی استفاده شود نصرت الهی خواهد آمد . چنانکه قرآن کریم در بیان احوالات پیامبر(ص) و اصحابش می فرماید: « أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهَ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ »^۳

از آیه ی فوق الذکر (بقره/۲۱۴) معلوم می شود زمانی که انسان از هرچه که در اختیارش بوده استفاده کرده باید مطمئن باشد که یاری و مدد الهی خواهد رسید .

نصرت» وقتی به اسم جلاله الله ضمیمه می شود بیان می کند که چه کسانی باید منتظر نصرت الهی باشند آیا ما از امکاناتی که خداوند در اختیارمان قرار داده در راهی که از ما خواسته است استفاده کرده ایم یا نه در این صورت می توانیم بفهمیم که مستحق نصرت الهی هستیم یا نه.

توجه : امکاناتی که ما در اختیار داریم از ما نیست بلکه افاضات الهی است که ابتدائاً به ما عنایت کرده است و بعد از استفاده از این نعمتهاست که معلوم می شود چه کسی استحقاق امداد و نصرت بیشتر از جانب خدا را دارد و چه کسی

مستحق نیست. امام علی علیه السلام: «کفران نعمت زمینه فرود آمدن انتقام الهی است.»^۴

از قرین آمدن «نصر» با «فتح» و نیز اضافه شدن «نصر» به «الله» این معنی استفاده میشود که باید امداد الهی شامل حال انسان شود و گرنه امکانات خود انسان برای اینکه بتوانند او را به آن مقصد نهایی برسانند قابل اعتماد و کافی نیستند.

در موقعیت هایی که نتیجه بیش از حد امکاناتی است که ما داشته ایم. می توانیم ادعا بکنیم که امداد های غیبی الهی شامل حال ما شده است.

خداوند امر میکند از آنچه داده است بهره بگیرید و نگران این نباشید که امکانات تمام میشود بلکه نصرت الهی می آید، یاری میکند تا شما به هدف برسید.

در موفقیت ها نباید خود را شریک العله قرار بدهیم و تصور کنیم بخشی از موفقیت مربوط به تلاش ماست و بخشی دیگر از جانب خداست.

نکته: منظور از جاء ظهور امدادهایی الهی است جاء یعنی ظهور توانمندیهایی که در وجود انسان است.

توجه: سخن این نیست که خداوند کسانی را که با نیات پلید و شر از امکانات و نعمات استفاده می کنند در وسعت قرار نمی دهد اما در این موارد، مفهوم «نصرت» دیگر صادق نیست چون نصرت یعنی «یاری و معاونت»^۵ و یاری و معاونت خداوند شامل حال قشون و لشکریان کفر نمی شود و اگر گشایشی برای ایشان باشد بر اساس «سنت استدراج»^۶ است که البته به ضرر آنهاست.

پرسش: در آیه ی « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أَقْدَامَكُمْ - محمد/۷ » منظور از « إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ » چیست ؟

پاسخ :

نصرت خدا به نصرت دین اوست به نصرت بندگان اوست به نصرت مظلومین است.^۷»

«تَنْصُرُوا اللَّهَ»: به معنای احیای صفات الهی است که در فطرت ما هست. ولی به دلیل غفلت تضعیف شده است.

«تَنْصُرُوا اللَّهَ»: به کارگرفتن امکانات، استعدادها و توانمندی ها در راه خداوند است .

«تَنْصُرُوا اللَّهَ» در مصداق اجتماعی یعنی قرار دادن نیرو و امکانات خود در اختیار کسانی که به راه خدا می روند.

چنانچه انسان در عالم ملک از حجاب طبیعت دور شود و وارد عالم ملکوت شود در واقع سیر و سلوکی داشته و مشمول نصرت الهی واقع شده است.

یعنی در واقع انسان در تلاش و جهادی است که همان سیر و سلوک به سمت خداست تا در هر عالمی نسبت به عالم دیگر با دریافت نصرت خداوند حجاب های مراتب پائین تر را پاره کند و وارد مراتب عالی تر وجود شود.

به عنوان مثال انسانی که متولد نشده وقتی می آید به عالم طبیعت د واقع نصرت خدا شامل حالش شده و گشایشی برایش ایجاد شده و این سیر همچنان ادامه دارد.

سیر توبه و بازگشت به سوی خدا. سیری از کثرت به وحدت که در هر مرحله نیازمند نصرت الهی است.

پی نوشت :

(۱) مفردات راغب

(۲) سوره حج آیه ۴۰

(۳) بقره/ ۲۱۴

(۴) غرر الحکم ص ۳۲۲

(٥) مفردات راغب: ج٤ ص٣٤٦

(٦) طارق/١٧

(۷) صحیفہ امام/ج ۱۶/ص ۳۸

////////////////////////////////////

إذا جاء نصرًا... و الفتح

عنوان بحث: «فتح»: مفهوم، مصادیق، عوامل ظهور

فتح به معنای گشایش و گشوده شدن است. (مفردات راغب)

«...نصر... و الفتح» یا «فتح و نصر الهی» یعنی یاری و پیروزی در مسائل

الهی و معنوی تحقق می یابد

در معارف دینی ما حقیقت «نصرت و فتح» فتح شدن مرزها و تصاحب منطقه ای جغرافیایی -اگر چه خانه ی خدا- باشد محسوب نمی شود. کما اینکه هم اکنون طواغیت و ستمگران بر مکه و بیت الله الحرام حاکمیت دارند.

به استناد «القلب حرم الله فلا تسكن فی حرم الله غیر الله»^۱ فتح خانه خدا، در حقیقت فتح کعبه دلها بود زیرا باعث شد اسلام عرضه شود و قلوب مردم به اسلام متمایل شود و از آن استقبال کنند.

«فتح و گشایش» چنانکه مادی گرایان تصور می کنند فقط جنبه ی اعتباری ندارد ، بلکه دارای جنبه ی وجودی و حقیقی است .

مادی گرایان فتح را صرفاً از جنبه اعتباری آن یعنی مالکیت بر سرزمینها و داشتن موقعیت و جایگاه مالی و اجتماعی معنا می کنند که این موارد جزو وجود انسان نیست بلکه زمانی هست و زمانی دیگر نیست.

اما اگر فتح و گشایش را امری وجودی بدانیم آنگاه نصرت و فتح به معنای باز شدن گره های حرکت تکاملی انسان و رشد و تکامل او خواهد بود. « واقعا فتح الفتوح یعنی ساختن انسان صالح »^۲

بدین ترتیب حجابها کنار می رود و انسان به عرصه جدیدی از دریافت کمالات وجود راه پیدا می کند، و موفق به دریافت هستی و بهره برداری و بهره مندی از آن در مراتب عالیت می شود.

قوای ما هر کدام هستی و حیات را از زاویه ای درک می کنند و گشایش و فتح در هر یک از این قوا و مراتب وجودی (عقل ، خیال ، قلب ، قوای ظاهری و...) ما در واقع راه پیدا کردن هر قوه به منازل عالیت وجود و هستی و حیات است.

سخن پیامبر (ص) که « لولا ان الشیطان یحومون علی قلوب بنی آدم لنظروا الی ملکوت السماء- اگر این طور نبود که شیاطین دور قلب بنی آدم می چرخند، هر آینه آدمیان به ملکوت آسمان نظر می کردند.»^۳ ناظر به همین حقیقت است که از خواص قلب (یکی از قوای وجودی) این است که می تواند به سوی عوالم ملکوت چشم بگشاید. بدین ترتیب فتح یک کمال وجودی است.

شاید کلمه ی فتح را بشود به «شکفتن» تعبیر کرد. خداوند در نهاد و درون پدیده ها غایت و کمال آنها را قرار داده که باید در شرایط مناسب محیطی در عالم طبیعت به ظهور برسند.

از استعدادهایی که خداوند به انسان داده « روح الهی » است که «نَفَخْتُ فِیه مِنْ رُوحِی» آنگاه که این روح الهی در عالم طبیعت از دریچه ی هریک از قوای انسان به ظهور برسد، فتح و گشایش رخ داده است. در اینجا فتح یعنی باز کردن درهای بسته و کنار زدن حجابها.

بنابراین فتح حقیقی ، تصاحب مرزهای قله های انسانی و رسیدن به ارزشهای متعالی و رسیدن به صفات الهی و به فعلیت رسیدن روح خداست.

برای اینکه حقیقت فتح محقق شود. باید شرایط زندگی انسان در جهت تأمین محیطی امن تنظیم شود. (محیط امن خانوادگی، معنوی، مادی، اجتماعی حکومتی و ...) اینها زمینه های مادی هستند که به وقوع فتح روحی و معنوی انسان کمک می کنند. مثل رابطه الفاظ با معانی که کلمات خودشان اصالتی ندارند بلکه معنا را نشان می دهند.

صحنه های تاریخی که ثبت شده در درک انسان از نصرت و فتح الهی که یک حقیقت معنوی است کمک می کند مثلاً در ماجرای فتح مکه قلب آدمی این نصرت و فتح را درک می کند .

آمدن (جاء) یا ظهور و بروز یافتن «فتح» در هر عالمی مستلزم کنار رفتن برخی از حجابها و موانع و نیز تحصیل مقدماتی است که به مقتضای همان عالم معنا می یابد.

مثلاً می گوئیم در این سوره منظور از «فتح»، فتح کعبه در عالم طبیعت بوده است. این ظهور و تجلی فتح در عالم طبیعت مقدماتی می طلبد و تابع اوضاع و شرایطی است مثلاً باید مسلمانان اجتماعی را تشکیل دهند و به سمت مکه حرکت کنند ... تا در نتیجه ی این حرکت جمعی فتح الهی بتواند آشکار شود.

خانه قلب که محل گرایشها و تمایلات انسان و کانون عشق و تنفر است به سوی هر چه مطلوبش باشد سیر می کند. «آمدن» در دنیای قلب به معنای توجه است که قلب متوجه چه باشد و چه طلب کند .

آمدن فتح « در خانه ی قلب که حقیقتاً حرم الهی است زمانی تحقق می یابد که خداوند در آن جای داشته باشد. قلب جوهره و مغز حقیقت نصرت و فتح را دریافت می کند .

از آنجا که سایر قوا نیز در اختیار قلب و لشکریان و تابع آن هستند. با قلب همراهی می کنند . و هر کدام شکل وجودی خاصی از فتح را دریافت و مناسب سنخ وجودی خود تفسیر می کنند.

بدین ترتیب اگر فتح معنای حقیقی خود را در قلب پیدا کند همه ی تحولات ارزشی باید در وجود ما محقق شود و خدای عالم در کانون دل ما جایی پیدا کند ، مطلوب ما شود و قوای ظاهر و باطن ما ، همه از او تفسیری داشته باشند و به آن مشغول باشند .

ثمره بحث : ما باید حقیقتاً نصرت و فتح الهی را در همه ابعاد وجود خودمان انتظار بکشیم و منتظر فتح و نصرت فقط در قانون طبیعت وجود خودمان نباشیم بدین معنی که امتیازات و توفیقاتی ظاهری حاصل شود .

پرسش: چرا با اینکه اولیاء و انبیاء الهی از نظر شرایط معنوی و روحی و تلاش و مجاهدت نقص و کاستی نداشته اند، «فتح» بطور تام و تمام برایشان محقق نشده است ؟

پاسخ :

زیرا خداوند پیامبر را برای هدایت جامعه فرستاده و این نصرت و فتح باید در جامعه تحقق پیدا کند یعنی نیاز به یک حرکت جمعی است و باید نفوس آحاد جامعه مهیا شود.

پی نوشت:

(۱) بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۵

(۲) امام ... فرمودند: فتح الفتوح انقلاب اسلامی ساختن جوانانی از این قبیل است ... واقعاً فتح الفتوح یعنی ساختن انسان صالح . «(امام خامنه ای ، حدیث ولایت ج ۶ ص ۱۰۰)

(۳) المحجه البيضاء ج ۲ ص ۱۲۵